

نامه تاریخی طاهر هراتی به فرزندش عبدالله (تقدیم به فرزندان وطن پرست هراتی)

سرزمین با تنگ و با فرهنگ هرات، سرزمین کهن و معروفی در غرب کشور است که چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، فرزندان شجاع و دلیری را در دامن پرمهر خود پرورش داده است. کارنامه های ماندگار و غرور آفرین دلیرمردان هراتی، مایه افتخار و سرافرازی برای تاریخ افغانستان است. یکی از فرزندان نامدار و با درایت و شجاع هرات، طاهر فرزند حسین بن مصعب ملقب به ذوالیمینین، مؤسس سلسله طاهریان است، که از اعیان ناحیه پوشنگ (زنده جان) هرات بود. حسین پدر طاهر از سوی مامون خلیفه حکومت پوشنگ داشت و در سال ۱۹۹ هجری درگذشت. چنانکه معلوم است پس از مرگ هارون رشید، پسرش امین بجای پدر خلیفه شد (۱۹۳ هق) و برادر نامادری اش مامون در خراسان باقی ماند. خودکامه گی امین سبب شد تا یک سال بعد، مامون با امین به مخالفت برخیزد و سردار نامی خراسان، طاهر ابن حسین پوشنگی معروف به «طاهر ذوالیمینین» را در رأس لشکر خراسان برای نبرد با خلیفه بسوی بغداد گسیل کند. طاهر توانست علی بن عیسی سردار خون آشام امین را که بخون مردم خراسان تشنه بود، در ری بسختی بشکند و از ری بسوی بغداد به پیشروی خود ادامه دهد و طی نبردهای دیگر خود همه جا لشکرهای خلیفه را در هم شکند و در سال ۱۹۸ بغداد را فتح کند و مامون را بجای امین براریکه خلافت عباسی قرار بدهد. (۱) بعد از فتح بغداد، طاهر به عنوان قوماندان نظامی بغداد شناخته میشود و فرزندانش چون عبدالله بن طاهر به حیث شحنة (قوماندان پولیس) بغداد و سلیمان بن عبدالله بحیث والی ایالت طبرستان ایران، منصور پسر طلحه بن طاهر والی ایالات مرو، خوارزم و آمل مقرر میگرددند. (۲)

بدینسان به تدبیر و قوت و درایت طاهر پوشنگی، اداره امور سرزمینهای اسلامی شرق بغداد در عهد مامون، در دست خاندان با کفایت طاهریان قرار گرفت. خاندان طاهری با کسب دانش و بکارگیری استعداد و شجاعت ذاتی خود توانستند در حوادث سیاسی عصر خویش سهیم شوند و از کوره جنگ های سرکوب گرانه خلافت موفق و پیروز بدر آیند و در دولت عباسی اعتبار و نفوذ محکمی کسب کنند و از این اعتبار و نفوذ خویش در دربار و در محل استفاده معقول و اساسی بنمایند. در سال ۲۰۵ هجری (۲۰۰ م) خلیفه مامون، طاهر بن حسین را به حکومت خراسان فرستاد تا هم اوضاع پریشان و آشفته آنجا را نظم و امنیت ببخشد و هم قاتل برادر را از پیش چشم خود به دور کرده باشد. طاهر از این آزمون نیز کامیاب بدر آمد. وی که خلیفه را رهین منت خویش می دید، یک روز نام خلیفه را از خطبه نماز جمعه بر انداخت و بدین گونه حکومت نیم مستقل طاهریان را اعلام کرد، هر چند یک روز بعد ناگهان چشم از زندگی پوشید.

طاهر نیز مثل ابومسلم خراسانی قریبانی توطئه خلیفه بی شد که از برکت تدبیر و قوت بازوی او بر تخت خلافت تکیه زده بود. طاهر نامردانه و ناسپاس مندانه بدستور خلیفه مامون در سن ۴۸ سالگی ترور شد، منتها باز هر و نه باشمشیر. مگر حکومتی را که طاهر تشکیل داد، بیش از نیم قرن (۲۰۵ - ۲۵۹ هجری) در خراسان دوام آورد و فرزندان طاهر بر ناحیه وسیعی از افغانستان و ایران و ماوراء النهر حکومت کردند. عجیب است که عبدالله بن طاهر نیز مانند پدر خود در سن ۴۸ سالگی چشم از جهان فرومی بندد؟ مرکز دولت طاهریان شهر نیشاپور بود. (۳)

دولت طاهریان در نشر معارف اسلامی و بهبود وضع کشاورزی و اصلاح سیستم آبیاری بذل مساعی نمود و حتی قانونی برای طرز استفاده از آب توسط فقها تدوین نمود که تا عصر غزنویان از آن استفاده میشد. مؤرخان گفته اند که طاهر نسبت به وضع کشاورزان و روستائیان توجه داشت و عقیده داشت که دولت وقتی ثروت مند است که رعایایش مرفه و منعم باشند و راحت زندگی کنند. خزانه بخودی خود از وجود رعایای مرفه و متمکن ثروتمند می شود، زیرا در این صورت خراج و سایر مالیاتها به آسانی جمع آوری شده رعایا از روی میل، اطاعت سلطان خویش را مینمایند. برای درک احساسات شریف و انسان دوستی طاهر و توجه او بحال کشاورزان خوبست این قسمت از نامه او را که عنوانی پسرش عبدالله نوشته است اینجا بخوانیم: «به خراج زمین توجه کن، رعایای بی چون و چرا آنرا می پردازند. پس تو آنرا بر طبق حق و عدالت بر مبادی تساوی عمومی میان همه کسان که باید مالیات بدهند، تقسیم کن. به هیچوجه نجیب را از آن بخاطر نجابتش معاف مدار و نه ثروت مند را بخاطر ثروتش و

نه دبیر خود را و نه هیچیک از نزدیکان خود را. این مالیات را به میزانی بیش از آنچه مردم میتوانند بپردازند، مگیر. عوارض فوق العاده بر مردم منه و در رفتار خود با همه مردم حق را مرعی دار، زیرا به این وسیله علاقه و بستگی آنها بتو و خشنودی عامه مردم تأمین می شود.» (۴) طاهر یکی از رجال شجاع، آگاه و دور اندیش در امور مملکت داری بود.

طبری نامه بی راکه طاهر برای پسرش عبدالله نوشته و او را در امورکشورداری توأم با میانه روی و انصاف با راه و رسم دیانت داری در کارها توصیه کرده است، نقل نموده که واقعاً یک چنین دستورالعمل جامع و کامل در امر کشور داری و مردم سالاری با در نظر داشت محتوا و خصلت نظام های اجتماعی در عهد فیودالیته از هیچیک از خلفاء و امراء و پادشاهان عرب و عجم برجای نمانده است که با رهنمود های این نامه برابری و همسری کند. اما جای تجب اینجاست که چرا مؤرخین ما این نامه پرمحتوا و سودمند راکه حاوی رهنمودهای ارزشمند و این اندرز های والا و انسانی است در متون تاریخی کشور باز تاب نداده اند تا نسل های مکتب دیده و درس خوانده ما از آن آگاهی می یافتند و یاد بزرگ مردان سیاست و کیاست کشور را گرمی تر میداشتند؟

این نامه که ابن خلدون و ابن اثیر و بسیاری از مورخین عرب نیز آنرا در کتب خود نقل کرده، دارای چنان محتوای سودمند و پر قوتی است که هنوز هم راهنمای بسیار ارزنده برای آنانی است که آرزوی رهبری مردم را دارند. برای آنکه از طرز فکر طاهر در اداره کشور و توجه او بحال مردم خوبتر آگاهی یابیم، آن را در اینجا اقتباس میکنیم:

متن نامه:

«بسم الله الرحمن الرحيم: اما بعد پرهیزگاری یزدان پاک و بی همتا بر خویش واجب شمار و همواره خداترس و مراقب اوباش! (۵) و از خشم وی و حفظ رعیت خویش غافل مباش! خدای باتو نیکی کرده و رأفت با بندگان خویش را که کارشان سپرده بتو است بر تو واجب کرده و عدالت با بندگان و اجرای حق و حدود خویش را میان آنها و دفاع از ایشان و حریم شان و حفظ خونهای شان و امنیت راهشان و تأمین رفاه معاش شان را لازم شمرده، در باره چیزهای که در این باب بر تو فرض کرده مواخذه ات میکند و میداردت و پرسش میکند و بر اعمال آینده و گذشته ات در این باب ثواب میدهد....

«می باید نخستین چیزی که خویشتن را بدان و امی داری و کارهای خویش را بدان منسوب میداری مواظبت نماز های پنجگانه باشد که با مردم ناحیه خویش به جماعت کنی و در اوقات نماز مطابق سنت های آن از اكمال وضو و آغاز از یاد خدا و قرانت آرام و انجام رکوع و سجود و تشهد عمل کنی و در کار آن برای پروردگار نیت در ست داشته باشی. جماعتی را که همراه تو و زیر تسلط تو اند به نماز تر غیب کن و به انجام آن و ادار کن که نماز چنانکه خدای فرموده به نیکی فرمان میکند و از منکر منع میکند. از پی این به سنت پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم پابند باش و پیرو خلقیات آن، و از آثار گذشتگان پارسا که پس از وی بوده اند سر مپیچ.

و چون کاری بر تو رخ داد در باره آن از خبر جویی و ترس خدا و پای بندی بدانچه خدای در کتاب خویش نازل کرده از امر و نهی و حلال و حرام کمک جوی و نیز از پیروی آنچه در حدیث از پیامبر آمده صلی الله علیه و سلم. آنگاه در باره حادثه حقی را که خدا بر تو دارد پای دار. از عدالت درباره آنچه پسند یا ناپسند تو است و در باره مردم خویش و بیگانه ملالت نیار. فقه و فقیهان دین و حاملان کتاب خدا و آنها را که بدان عمل می کنند بر گزین که بهترین زینت مرد فقاهت در دین خدا است و طلب آن و ترویج و معرفت آن قسمت از فقه که مایه تقرب خدا می شود که فقه راهنمای همه نیکی هاست و امر آن، وضع کننده از همه معاصی و بدیها ست و به وسیله آن به توفیق خدای، بندگان را معرفت خدای فزونی میگیرد و به هنگام معاد مرتب والا به دست می آید. بعلاوه اینکه نمایان شدن آن به نزد مردمان موجب و قارکار تو و الفت با تو و اعتماد به عدالت می شود.

«در همه کارها میانه روی باش که چیزی سودمند تر و ایمنی بخش تر و برتر از میانه روی نیست. میانه روی موجب رشاد است و رشاد نشان توفیق است و توفیق، طریق نیکروزی است. قوام دین و سنتهای هدایت بخش به میانه روی است، آن را در همه کارهای خویش مرجح بدار! در طلب آخرت و ثواب و اعمال نیک و سنن متبع و آثار رشاد کوثهی مبارک، که نیکی و فزون طلبی آن را اگر بخاطر خدای و رضای وی و همدمی با دوستان خدای در خانه کرامت وی باشد نهایت نیست.

بدانکه میانه روی در کار دنیا موجب عزت است و محفوظ ماندن از گناهان که، برای خویشتن و یارانت و سامان دادن کارهایت حصاری بهتر از آن نداری. به میانه روی پرداز و از آن هدایت جوی که کارهایت به کمال رود و نیرویت بیفزاید و خواص و غیر خواصت به صلاح آیند. به خدای عز و جل خوش گمان باش تا رعیت به استقامت آید. در همه کارها بسوی وی وسیلت جوی، تا نعمت بپاید. هیچکس را از عملی که بدو می سپاری از آن پیش که کار وی را معلوم داری به تهمت بردار که تهمت زدن به بیگناهان و بد گمانی نسبت به آنها گناه است. رویه

توخوش گمانی با یاران باشد و بد گمانی نسبت به آنها را از خویشتن دور کن و بر آنها مپسند ، تا خدایت به کار بر آوردن و پروردن شان یاری کند. و دشمن خدای شیطان در کار تو رخنه ای نجوید که شیطان به اندک وهن تو چندان غم از بد گمانی بر تو بار میکند که لذت زندگی را بر تو تیره میکند.

بدانکه از خوش گمانی قوت و آسایش می یابی و به کمک آن کار های خویش راکه به سامان دادن آن دلبسته ای به سامان می بری و کسان را به محبت خویش و میداری به اینکه در همه کارهایت با تو راست باشند . خوش گمانی در باره یارانت و رأفت با رعیت مانع از آنت نشود که پرسشی کنی و در باره کار های خویش کاوش کنی و به کار دوستان پردازی و احتیاط رعیت را بداری و در آنچه مایه قوام و صلاح آن می شود بنگری. بلکه می باید پرداختن به کار دوستان و بداشتن احتیاط رعیت و نظر در بایسته هایشان و آوردن لوازم شان به نزد تو ، بر غیر آن مرجح باشد . در همه کار ها ، نیت خویش را خالص کن و خویشتن را از انحراف برکنار بدار . چون کسی که میداند که از اعمال وی پرسش میکنند و در قبال نیکی

ثواب میدهند و از بدی مواخذه میکنند که خدای دین را حصار کرده و مایه قوت ، و هرکه را پیرو آن باشد و تائید آن کند به رفعت میبرد پس آنها را که زیر تسلط تو و رعیت تو اند در راه دین و طریقت هدایت منسلک ساز!

حدود خدای را در باره مجرمان به مقدار جرمشان و استحقاق شان به پای دار و آن را معطل مدار و در راه آن سستی میار ! در عقوبت کسانی که باید عقوبتشان کرد ، تأخیر مکن که این ، گمان نیک ترا در باره خویشتن به تباهی می برد. درباره کارهای خویش پای بند سنتهای روان باش و از شبهت ها و بدعتها برکنار باش که دینت به سلامت ماند و مروتت بجای. وقتی پیمان کردی بدان وفا کن. وقتی وعده نیکی دادی آنرا به انجام ببر. نیکی را بپذیر و آن را تلافی کن. از عیب همه عیب ناکان رعیت چشم ببوش. زبان خویش را از سخن دروغ و نادرست بدار و دروغ گوین را دشمن بدار. سخن چینیان را عقوبت کن که نخستین تباهی تو در کار حال و آینده ، تقرب دادن دروغ پرداز است و جرئت بر دروغ ، که دروغ سر گناهان است و نادرست گویی و سخن چینی اوج آنست که سخن چین به سلامت نمی ماند و یار وی از سلامت دور میماند . آنکه دل با سخن چین دارد ، هیچ کارش به سامان نمی رسد .

اهل صدق و صلاح را دوست بدار، مردم شریف را در کار حق یاری کن ، ضعیفان را کمک کن ، خویشاوندان را رعایت کن و از این کار رضائیت خدا را بجوی ، عز و جل ، و ثواب وی را بخواه و خانه آخرت . از اندیشه بد و ستم بپرهیز و رای خویش را از آن بگردان و بیزاری خویش را از آن بر رعیت نمایان کن. و راه بردن شان را به نعمت عدالت قرین کن . مابین آنها مطابق حق رفتار کن و معرفتی که ترا به راه هدایت میرساند.

به هنگام خشم آوردن ، خویشتن دار باش و سنگینی و برد باری را مرجح شمار. از تندوی و بد فالی و غرور در کار ها بپرهیز . مبادا بگوئی مرا تسلط هست و هرچه بخواهم میکنم که این موجب کاستی رای و سستی یقین به یکتای بی نیاز است . نیت و یقین خویش را نسبت بخدای خالص دار. بدانکه که ملک از آن خدای است که به هرکه خواهد دهد و از هرکه خواهد برکند . نعمت داران صاحب قدرت که دست دولت شان گشاده است اگر نعمت و احسان خدای را کفران کنند و بدانچه خدای شان از فضل خویش داده گردن فرازی کنند ، زود باشد که نعمت شان دیگر شود و به جای آن نکبت آید . حرص جاننت را از خویشتن دور کن ، ذخیره ها و گنجهای تو نیکی باشد و پرهیزگاری و معدلت و بهبود رعیت و عمران ولایت و تفقد امور و حفظ جماعت و کمک به درماندگان.

بدانکه مالها اگر فزونی گیرد و در خزینه ها ذخیره شود، ثمر ندهد و اگر در بهبود رعیت و اعطای حقوق شان و رفع حاجتشان به کار رود، نموکند و برآید و عامه به کمک آن بهی یابد و ولایت داران از آن رونق گیرند و روز گار بدان خوش شود و مایه عزت و مناعت شود . پس می باید که گنج خزینه های تو پخش مال در عمران اسلام و مسلمانان باشد . حق دوستان امیر مؤمنان را که به نزد تواند به کفایت بده ، سهم رعیت را به تمام ادا کن و لوازم اصلاح امور و معاش شان را عهده کن. وقتی چنین کردی نعمت بر تو بماند و از جانب خداوند مستحق فزونی شوی و در کار گرفتن خراج و فراهم آوردن مال از رعیت و قلمرو خویش تواناتر باشی و جماعت به سبب شمول عدالت و احسانت به آسانی مطیع تو شوند و هر چه را خواهی کرد به خوشدلی بپذیرند .

در باره آنچه که گفتم بکوش و مراقب آن باش که از این مال ، تنها آنچه در راه حق خرج شده باشد بجای می ماند. حق سپاس ، سپاسداران را بشناس و بر این کار پاداش شان بده ، مبادا دنیا و غرور دنیا ، هراس آخرت را از یاد تو ببرد . و در باره آنچه بر تو فرض است تساهل کنی که تساهل مایه قصور است و قصور مایه ویرانی. می باید عمل تو بخاطر خدای و در راه خدای باشد، تبارک و تعالی. امید ثواب داشته باش که خدا در این دنیا نعمت خویش را بر تو تمام کرده و با تو تفضل نموده . پس سپاسدار باش و بدو تکیه کن تا با تونیکی و احسان فزونتر کند که خدا پاداش ، بمقدار سپاس سپاسداران و رفتار نیکو کاران میدهد.

در باره نعمت های که خدا داده حق گزار باش از عافیت و حرمت روی مپیچ . گناهی را سبک مگیر، به حسود دل ببند ، به بدکار رحم مکن، ناسپاس را رعایت مکن، با دشمن مدارا مکن، سخن چین را باورمدار. خیانتکار را امین شمار، فاسق را به کار مگمار ، پیرو گمراه مشو ، ریا کار را ستایش مگوی . هیچکس را حقیر شمار، خواهنده فقیر را نومید مکن، باطل را مپذیر، به مسخره گوی دل مده، از وعده تخلف مکن . از فاجر بیم مکن، خشم میار، تحمل مخواه، گردن فرازی مکن ، به سفهت مگرای، در طلب آخرت کوتاهی مکن، با کسان عتاب میار، با ترس و بیم از ظالم در مگذر، ثواب آخرت را در دنیا مجوی، با فقیهان بسیار مشورت کن، خویشتن را به حلم وادار کن ، از مردم مجرب و خردمند و صاحب رای و حکمت پند گیر، مردم بخیل و تنگ نظر را در مشورت خویش دخالت مده و سخنان شان را مشنو که زیانشان از سود شان بیشتر است، در کار رعیت که می پر دازی چیزی از امساک، تباهی انگیز تر نیست .

بدانکه اگر حریص باشی کارت به استقامت نیاید، مگر اندکی. اگر از اموال رعیت چشم بپوشی و با آنها ستم نکنی دلپسته تومی شوند . صفای دوستان با فضل و عطای خوب پاینده میماند. از امساک بپرهیز و بدان که امساک، نخستین عصیان بود که انسان با پروردگار خود کرد و عصیانگر به معرض زبونی است و این گفتار خدای تعالی است که : و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون. (سوره حشر، آیه ۹) یعنی : و هر که از بخل ضمیرخویش محفوظ ماند ، آنها خود شان رستکارانند . پس راه بخشش را به حق هموار کن و برای همه مسلمانان از نیت خویش نصیبی بده .

بدانکه بخشش از بهترین اعمال بندگان است و آنرا رویه و عمل و طریقه خویش کن . سپاهیان را در دیوانهایشان و محل عملشان تفقد کن . مقرری شان را بده و در کار معاش شان گشادگی آر که بوسیله آن حاجت از آنها برود و کار شان بر تو قوام گیرد و دلهای شان در اطاعت و کار تو خلوص و نشاط یابد . صاحب قدرت را همین نیکروزی بس که به سبب معدلت و مراقبت و انصاف و توجه و شفقت و نیکی و گشاده دستی مایه رحمت سپاه و رعیت خویش باشد. محنت یکی از دو بلیه را به تکمیل باب دیگر و عمل بدان از میان بردار که ان شاء الله توفیق و صلاح و فلاح یابی . بدانکه قضاوت به نزد خدای اهمیتی دارد که چیزی همانند آن نیست .

قضاوت میزان خداست که اوضاع زمین بوسیله آن تعادل میگردد . و به سبب عدالت در قضاوت و هم در عمل، رعیت سامان می گیرد و راه ها امن می شود و مظلومان انصاف می گیرد و مردمان حقه های خویش را می گیرند، معاش بهبود می یابد و حق اطاعت ادا می شود و خدا عافیت و سلامت میدهد . و دین قوام میگردد . و سنتها و تشریح ها روان می شود و حق و عدالت در کار قضاوت مطابق آن انجام می شود .

در کار دین سختگیر باش و از تباهی بپرهیز. حدود را به پای دار، عجله کمتر کن . از ملالت و اضطراب بدور باش. به قسمت قناعت کن، از تجربه خویش سود گیر، در خاموشی خویش اندیشمند باش ، گفتارت استوار باشد ، با دشمن انصاف کن، در قبال شبهه تأمل کن ، حجت به تمام گوی، در کار هیچ یک از رعیت دوستی یا حمایت یا ملامت ملامتگری در تو اثر نکند ، تحقیق کن، تأمل کن، مراقبت کن، بنگر، دقت کن، ببندیش، با پروردگار خویش فروتن باش، با همه رعیت مهربان باش، حق را بر خویش مسلط ساز، در ریختن خون شتاب مکن که خون به ناحق ریختن به نزد خدای اهمیت بسیار دارد .

این خراج را که رعیت بر آن استقرار گرفته و خدای آن را مایه عزت و رفعت اسلام و وسعت و مناعت مسلمانان و سرکوب و خشم دشمن خویش و مسلمانان و ذلت و حقارت کافران معاهد کرده ، در باره این خراج بنگر و آن را میان صاحبانش به حق و عدالت و برابری و تعمیم پخش کن. آن را از نجیب به سبب نجابتش و از توانگر به سبب توانگری و از دبیر خویش و هیچیک از خاصان خویش باز مگیر. بیش از آنچه تحمل پذیر باشد مگیر ، و تکلیف سخت منه ، مردمان را به حق خالص وادار کن که این همبستگی شان را محفوظ میدارد و رضای همه گان را فراهم کند.

بدانکه ترا ولایت داده اند خازن و حافظ و رعایتگر کرده اند مردم قلمرو تو را رعیت تو گفتند از آن رو که رعایتگر و سر پرست آنهایی که آنچه را به رضایت و توان خویش به تو میدهند میگیری و به قوام کار و صلاح و استقامت شان خرج می کنی ، پس در قلمرو عمل خویش ، مردم صاحب رای و مدبر و مجرب و خبیر در کار و دانای سیاست و عقیف بر آنها بگمار و در کار مقرری شان گشایش آر که این ، در آن کار که عهد کرده یی و به تو سپرده اند از حقوق خاص تو است که نباید چیزی ترا از کارت مشغول دارد و از آن منصرف کند که وقتی آن را هدف خویش کردی و به بایسته آن قیام کردی مستحق فزونی نعمت پروردگارت شوی و بلند آوازی در قلمرو خویش، رعیت نیکخواه تو شود ، و بکار صلاح یاریت کنند و بر کات سوی شهر تو آید و آبادانی در ناحیه ات رواج گیرد و فراوانی در ولایت تو نمودار شود و خراجت بیشتر شود و اموات بسیار شود و به وسیله آن در کار نگهداری سپاه نیرو گیری

و عامه را با عطیه دادن از جانب خویش خشنود کنی، سیاست تو مورد ستایش و عدالتت پسند دشمن شود و در همه کارت عادل شوی و نیرو مند و صاحب ابزار و لوازم، پس در این کار بکوش و چیزی را بر آن مقدم مدار تا سر انجام کارت محمود شود. انشاء الله. در هر ولایت از قلمرو خویش امینی برگمار که ترا از کار عاملانت خبردار کند و رفتار و اعمال شان را برای تو بنویسد، چنانکه گویی به نزد هر عامل حضور داری و همه اعمال شان را معاینه می نگری. اگر خواستی به عامل خویش دستور دهی در باره نتیجه ای که از آن منظور داری، ببیندیش! اگر آنرا قرین سلامت و عافیت دیدی و امید نیکی و خیر و بهتری از آن داشتی آن را به انجام ببر و گرنه از آن دست بردار و با مردم روشن بین و دانا مشورت کن، آنگاه لوازم آنرا فراهم آر، باشد که مرد در یکی از امور خویش بنگرد و آن را مطابق دلخواه خویش ببند و مصمم شود و دلباخته آن شود و اگر در عواقب آن ننگرد مایه هلاکت او شود و کارش را بشکند.

در هر کار که خواستی کرد دور اندیش باش و با استعانت خدا نیرومندانه بدان پرداز و از پروردگار خویش در همه کار هایت خیر بجوی. کار امروز را به سر ببر و آنرا به فردا مفک و بیشتر کار را به خویشتن کن که فردا را کار و حادثه هاست که ترا از کار امروزت که پس انداخته ای مشغول میدارد.

بدانکه وقتی روزگذشت، با هر چه در آن است برود و اگر کار آنرا مؤخر داشته باشی کار دو روز بر تو فراهم شود و چنانکه مشغول دارد که از آن وامانده شوی، اگر هر روز کار آن روز به سربری، خویشتن را آسوده کنی و امور حکومت را استواری دهی. آزادگان و محترمان قوم را بنگر، از صفای سیرت و بی خلی مودت شان در باره خویشتن و یاری و نیکخواهی و خلوص شان یقین حاصل کن و آنها را جزو خواص خویش کن و با آنها نیکی کن، مردم خاندان ها را که به حاجت افتاده اند بجوی، بار مؤنت از ایشان برگیر و وضع شان را به سامان بر، تا از رنج حاجت بیاسایند.

در کار مستمندان و مسکینان و آنکه توان عرض مظلومه به تو ندارد و حقیری که طلب حق خویش نداند، به خویشتن نظر کن و از وی در کمال خفا پرسش کن و از صلحای رعیت، کسان به امثال آنان گمار و دستور شان ده که حوایج و حالات شان را بتو برسانند تا در آن بنگری به ترتیبی که خدای کارشان بسامان برد. جنگاوران و یتیمان و بیوه گان شان را بجوی برای آنها از بیت المال مقرری بده و در کار عطفوت و نیکی به آنها به امیر مؤمنان که خدایش عزیز دارد اقتدا کن، تا بدین وسیله خدای معیشت آنها را سامان دهد و ترا برکت و فزونی دهد.

فقیران را از بیت المال چیزی بده و حاملان قرآن را که بیشتر آن را بخاطر دارند در این کار بر دیگران مقدم دار. برای بیماران مسلمانان خانه ها به پا دار که پناه شان دهد و کسان بر گمار که با آنها مهربانی کنند. و طبیبان که بیماران شان را علاج کنند و مقاصد شان را تا آنجا که به اسراف بیت المال نینجامد بر آورده کن... مردمان را بسیار بپذیر و چهره خویشتن را به آنها بنمای و کشیک بانان خویش را از آنها به یکسو کن و با آنها تواضع و خوشروئی کن، در پرسش و گفتار با آنها نرمی کن، با بخشش و بزرگواری خویش با آنها عطفوت کن و چون بخشش میکنی، خوشدل و آسان بخش باش نه جویای عوض و پاداش و دلگیر منت گذار، که بخشش بدین ترتیب تجارتی سود آور است انشاء الله.

از کار های دنیا که می بینی و آن صاحبقدران و سران که در قرون گذشته با اقوام خود نابود شده اند و پیش از تو رفته اند عبرت بگیر. در همه احوال خویش به امر خدای متوسل باش و مطیع رضای وی باش و به شریعت و سنت وی عمل کن و دین و کتاب وی را به پا دار و از هر چه مخالف آن باشد و موجب خشم خدا شود، بپرهیز!

از اموالی که عاملان تو فراهم می آرند و از آنچه خرج میکنند آگاه باش، مال حرام فراهم میار، خرج مسرفانه مکن، با دانشوران مجالست و مشورت و آمیزش کن، راغب به تبعیت از سنت و اجرای آن باش، فضایل و معالی را برگزین. محترمترین همدمان و خاصان تو آن باشد که وقتی عیبی در تو دید مهابتت مانع وی نشود که آن را نهانی با تو بگوید و نقص آن را بتو خبر دهد که اینان نیکخواه ترین دوستان و یاران تو اند. عاملان و دبیران خویش را که نزدیک تو اند بنگر و برای هر یک از آنها وقتی معین کن که با نامه ها و گفتگو های خویش و حوائج عاملان و امور ولایتها و رعیت پیش تو آیند، آنگاه باگوش و چشم و فهم و عقل خویش بدان پرداز و مکرر در آن ببیندیش و تأمل کن و آنچه را موافق دور اندیشی و خرد است بسر بر. و از خدا وند در باره آن خیر جوی و هر چه را مخالف آن بود برای تحقیق و پرسش در باره آن پس فرست.

بر رعیت و غیر رعیت به سبب نیکی ای که با آنها کرده ای منت منه و از هیچ کدامشان بجز وفاداری و ثبات و یاری در کارهای امیر مؤمنان خواه و جز در قبال آن نیکی میار. این نامه مرا که بتو نوشته ام فهم کن و در باره آن بسیار ببیندیش و بدان کار کن و در همه کار های خویش از خدا کمک بخواه و از او خیر بجوی که خدا قرین صلاح و اهل صلاح است. بیشتر رفتار و بهترین رعیت تو آن باشد که موجب رضای خدا و نظام دین و عزت و قدرت اهل

دین وی و عدالت با معاهد و صلح اهل ملت باشد. از خدا می خواهم که ترا اعانت و توفیق و هدایت و حفاظت نیکو بدهد و تفضیل و رحمت خویش را به تمام بر تو فرود آورد و فزونی و کرم ترا از همگنان بیشتر و آوازه و کارت را بر تر کند. دشمنت را یا هر که با تو مخالفت و سر کشی میکند بکشد و ترا از جانب رعیت سلامت بدهد و شیطان و وسوسه های وی را از تو بدارد تا کارت به عزت و قدرت و توفیق بالا گیرد که خدا شنواست و اجابتگر. « (۶) خوشحالم که برای نخستین بار این نامه را من از تاریخ طبری اینجا اقتباس میکنم به امید اینکه هموطنان ما و بخصوص هراتیان دلیر و با فرهنگ نیز آن را بخوانند و دل و دماغ خود را بدان صفا و روشنائی بخشند و بنام و اندیشه های والای شخصیت های تاریخی خود که فراوانند، ببالند و نام مبارزان دلیر خود را که حماسه آفریده اند، همواره زنده نگهدارند.

گویند وقتی مامون، از نامه طاهر عنوانی پسرش عبدالله مطلع شد دستور داد تا آن را برایش بخوانند، پس از شنیدن نامه گفت: « ابو طیب از کار های دین و دنیا و تدبیر و رأی و سیاست و سامان ملک و رعیت و حفظ بنیاد و اطاعت خلیفگان و بپاداشتن خلافت چیزی نگذاشته مگر آنکه آنرا استوار داشته» و بعد دستور داد تا آن نامه را به عنوان یک دستور العمل برای تمام عاملان نواحی بفرستند. (۷)

در مجمل التواریخ میخوانیم که: طاهر «مامون را خلع کرد اندر خطبه روز آدینه در سال دویست و هفت، و همانشب بفرجه (ناگهانی) بمرد. « (۸) گویند خلیفه کنیزکی همراه طاهر کرده و به او گفته بود که هر وقت متوجه شدی که طاهر خیال قیام بر ضد خلافت دارد، با زهری که همراه خواهی داشت او را از میان بردار! و او همانشب طاهر را زهر داد. « (۹)

طاهر این مرد مدبر و آگاه و شجاع، همان کسی که تخت خلافت را از امین گرفت و به مامون بخشید، سر انجام همانند ابومسلم خراسانی، از جانب خلیفه مامون مسموم و از میان برده شد. بعد از مرگ طاهر پسرش طلحه که او نیز مردی فاضل و خیری بود بجای پدرگماشته شد و پس از شش سال حکومت بر خراسان در ۲۱۳ قمری زندگی را پدید آورد. پس از او برادرش عبدالله که شخص ادیب و زمامداری بی بدیل بود، در سایه عقل و فراست و استعداد و شجاعت ذاتی اش در دربار خلافت مامون، طرف اعتماد قرار گرفت و به حکومت خراسان برداشته شد.

پایان

ماخذ و رویکردها:

- ۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ۱۳۴۶، کابل، ص ۸۶
- ۲- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۸۶ - ۸۷، تاریخ بخارا، چاپ دوم، ص ۲۹۰
- ۳- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ ۱۳۴۴، تهران، ج ۲، ص ۱۱۱، تاریخ بخارا، چاپ دوم، ص ۲۹۰-۲۹۱
- ۴- تاریخ ایران، نوشته گروهی از مؤرخین شوروی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۰۰
- ۵- این پرگراف از متن کتاب ابن خلدوم معروف به مقدمه از صفحه ۵۹۱، ترجمه پروین گنابادی اقتباس شد. زیرا این پرگراف در تاریخ طبری ترجمه ابوقاسم پاینده، به نظر نگارنده این سطور قدری مغشوش و غیرقابل درک به نظر آمد.
- ۶- محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۳، صفحات ۵۶۹۲-۵۷۰۵.
- ۷- تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۰۵
- ۸- مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۴،
- ۹- باستانی پاریزی، یعقوب لیث، ص ۳۲۴ چاپ ۱۳۷۷